



حجة الاسلام والمسلمین
ظاہری خرم آبادی

جہاد و صبر

عوامل معنوی پیروزی

صبر

در مقاله گذشته به تفسیر چند قسمت از عوامل معنوی پیروزی که در آیه ۴۵ سوره انفال آمده است پرداختیم:

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً“

”فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ“

”تَفْلِحُونَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ“

”وَلَا تَنَارَعُوا فَيَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ“

”وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ“

و اینک به آخرین عامل پیروزی ”صبر“ می پردازیم:

صبر و پایداری:

یکی دیگر از شرائط مهم پیروزی که در

این آیه مورد بحث، بدان اشاره شده است و هم در آیات زیاد دیگری مطرح گردیده است، صبر است. صبر از مفاهیم تحریف شده اسلامی است که از جمله، مفاهیمی چون تقیه، شفاعت، توکل، زهد، و... صبر هم دچار دگرگونی از نظر مفهوم و معنا گردیده است. بسیاری از مردم تصور می کنند که صبر تن بظلم دادن، سکوت کردن، دم نزدن و در مقابل هرستم و ظلمی تسلیم شدن است

و آنرا در بین واژهها و مفاهیمی که در مبارزه و جهاد بکار می رود جستجو نمیکنند در صورتیکه درست عکس این تصور: صبر

بمعنی خویشتن داری، ثبات و پایداری است که جز در مورد مبارزه و جهاد بداشمن درونی و برونی در مورد دیگری بکار نمی رود صبر درسه مورد بکار رفته است:

اول: صبر و پایداری در برابر عواملی که انسان را بمعصیت وادار و یا از طاعت خدا دور می نماید. و باین تعبیر دیگر: پایداری و ثبات در برابر هوا و هوس و غرائز حیوانی که این خود مهمترین صحنه جهاد و مبارزه است و در روایات جهاد اکبر نامیده شده است.

دوم: صبر در مقابل حوادث و مصیبت هائی است که در زندگی بر انسان وارد می گردد

که این نیز مهمترین عامل تکامل آدمسی و نیرومند شدن او در برابر این حوادث و چیرگی بر مشکلات ، و در واقع پیروزشدن بر دشواریهای زندگی است .

سوم : پایداری و استقامت در برابر دشمن است در صحنه نبرد و جهاد که بعنوان مهمترین عامل پیروزی از آن یاد شده است و فرق بین مفهوم صبر در این آیه با مفهوم ثبات که در اول آیه بدان فرمان میدهد ، این است که " ثبات " در اینجا بمعنی فرار نکردن است در هنگامی که با جمعیتی روبرو می شویم ولی " صبر " یکتو ثبات خاصی است که آثار آن هم در روح و قلب ظاهر می گردد (یعنی هیچ نوع ضعف روحی و دلهره و خوف در او وجود ندارد) و هم در جسم اثر میگذارد که از موضع خود عقب نشینی بی جا و بی مورد نکرده و توان و قدرت خود را بکار می اندازد .

در قرآن حدود ۲۱ مورد تمجید از صبر و صابری و تشویق به صبر می نماید و در ۲۰ مورد پیامبر اسلام را امر بصبر میکند و ۶ مورد مردم را فرمان به صبر میدهد و ۳ مورد پیامبران و رهبران امت را با ویژگی صبر می ستاید و در ۳ مورد بطور صریح ، صبر را شرط پیروزی و غلبه بر دشمن قرار داده است و آن آیات عبارتند از :

۱ - " يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ . الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ . " (۱)

ای پیامبر ترغیب و تحریک کن مؤمنین را بر جنگ اگر بیست نفر بردبار از شما باشند ، بر دویست نفر از کفار غلبه میکنند و اگر صد نفر از شما بردبار باشند بر هزار نفر از آنان پیروز می شوند و این بدان جهت است که آنها قومی هستند که درک نمیکنند و اکنون خدا بر شما تخفیف داده است و

میداند که در شما ضعف و ناتوانی وجود دارد پس اگر از شما صد نفر با صبر باشند غلبه می یابد بر دویست نفر و اگر از شما هزار نفر باشند غالب می گردد بر دو هزار نفر باذن خداوند و خدا با صابری است . در این آیه مسائلی است که باید بررسی شود :

۱ - آیه بطور صریح ، شرط موفقیت و غلبه بر دشمن را صبر قرار داده است . و چون آیه در مقام قرار دادن تکلیف و قانون است ، نه خیر دادن از یک واقعت خارجی لذا تحصیل صبر و استقامت هم واجب و لازم خواهد بود و بسمارت روشن تر آیه واجب می کند بر مردم که در مقابل دشمن در بعضی شرائط یک نفر در مقابل ده نفر و در شرائطی دیگر یک نفر در مقابل دویست نفر - باید ایستادگی نمایند و غالب شوند و حق فرار و عقب نشینی ندارند .

این موضوع در آیه اول با جمله : " إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ " بیان شده است و اگرچه صابرون را قید " عِشْرُونَ " قرار داده است و در جمله دوم که " وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا " این قید ذکر نشده است ولی روشن است که در هر دو مورد یعنی هم در مورد بیست نفر در مقابل صد نفر و هم در مورد صد نفر در مقابل هزار نفر ، شرط غلبه و پیروزی ، صبر است همانطور که قید دوم که " بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ " باشد در مورد کفار در غلبه صد بر هزار ذکر شده است ، این خود یکتو نوع بلاغت است که در علم بدیع بنام احتیاط نامیده شده است که برای اختصار و ایجاز دو شرطی که در دو مورد هر دو اعتبار دارند ، بذکر یکی در هر

یک از دو مورد اکتفا شود و دیگری حذف گردد .

و در آیه دوم مسئله صبر را هم با قید " وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ " بیان فرموده و هم با جمله " اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ " زیرا بعد از اینکه غلبه را مقید میفرماید باذن و مشیت خداوند ، بعد میفرماید : " اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ " و این جمله گویا علت برای غلبه باذن خدا است و معنی آیه اینست که : غلبه پیدا می کنند صد نفر بر دویست نفر و هزار نفر بر دو هزار نفر باراده خداوند و اذن او زیرا خداوند با صابری است یعنی بجهت صبری که دارند مشیت خداوند هم بر غلبه آنان قرار می گیرد .

۲ - جمله " بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ " برای بیان علت و سبب غلبه است ، زیرا " با " بمعنی سبب است . یعنی این غلبه سبب آنست که کفار ، قومی هستند که درک و فهم ندارند .

کلمه " فقه " در لغت بمعنی درک و فهمی است که با تعمق و دقت و نیز بینی همراه است .

راغب در مفردات میگوید :
الفقه : هو التوصل الى علم غائب بعلم شاهد فهو اخص من العلم .

فقه رسیدن بعلمی است که غائب و پنهان است توسط علمی که حاضر و مشهود است و این معنی اخص از علم است یعنی علم هر نوع فهم و درک را شامل است ولی فقه یک نوع درک خاص است ، و بر همین اساس گفته شده است که : فقه معرفت و شناسائی باطن شیء و رسیدن با عمق آنست و کسی که ظاهر یک مطلب را می داند فقیه نامیده



نمیشود .

در اینجا اگر منظور راغب از علم غائب علم باور غیبی و پنهانی باشد از قبیل معرفت خداوند و وحی و نبوت و معاد و ... و معرفت با احکام الهی ، با منطقی کسودر معنی و مفاد آیه خواهیم گفت کاملاً منطبق است

ولی اگر منظور از علم غائب علومسی است که در دسترس هرکس نیست و نیاز به کاوش و دقت و برهان و استدلال دارد معنی آن وسیع تر از آنچه منظور از آیه است خواهد بود .

و اما منظور از این علم و درکی که در این آیه و آیات دیگر که حدود هفده مورد شاید بتوان شمرد ، از کفار نفی گردیده و برای مؤمنین اثبات شده است چیست ؟ آیا منظور علوم مادی و مخصوصاً علم بفنون جنگی و - تاکتیک‌های نظامی است ؟ یعنی آیه می‌خواهد قدرت علمی مسلمین را در فنون رزمی و نظامی دلیل و سبب برای غلبه آنان قرار دهد . یا منظور علم و درک دیگری است غیر از علوم مادی .

بطور مسلم منظور علوم مادی و مخصوصاً فنون نظامی نیست زیرا :

اولا - مسلمین در جنگهای اول اسلام نظیر بدر و احد که مورد نزول آیه است ، نه تنها قدرت نظامی بیشتری نداشتند و به فنون جنگی و تاکتیک‌های نظامی آگاه‌تر نبودند ، بلکه از جهت قدرت مادی و آگاهی از مسائل رزمی بسیار ضعیف بوده ولی در مقابل ، کفار از قدرت و آگاهی خیلی بیشتر برخوردار بودند .

ثانیا - قرآن بصورت یک اصل کلیسی مسئله را مطرح می‌سازد و بعنوان یک خصیصه و ویژگی که برای همیشه در مسلمین وجود دارد و در کفار وجود ندارد و همین هم سبب برتری و غلبه آنان می‌گردد ، این را موضوع بحث قرار داده است . و بطور مسلم دانش و آگاهی کفار نسبت به علوم مادی و فنون و ابزار نظامی در بسیاری از دورانها که از جمله همین زمان حاضر است بمراتب

بیشتر و قوی‌تر از مسلمین بوده و هست .

پس منظور از فقه (درک و فهم دقیق) که از کفار نفی و برای مسلمانها اثبات شده است ، چیست ؟

با توجه با آیات دیگری که این نفی و اثبات در آن وجود دارد ، منظور از فقه ، درک یک سلسله واقعیتهائی است که منشاء ایمان می‌شود و ایمان منشاء صبر و شجاعت و شهامت و ... می‌گردد .

آن واقعیتهائی هستی مطلق و هستی بخش هرچیز یعنی خدای متعال است ، تمام عوامل و جنود غیر مرئی خداوند عالم پس از مرگ برزخ ، قیامت ، بهشت ، دوزخ و خلاصه علم به مبدا ، و معاد و راهی که بشر باید بین این دو ، سیر نماید یعنی همان راه انبیا است .

اینک برای شاهد این مطلب به بعضی از آیات اشاره میشود :

" وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا " (۲)

یعنی خلق نمودیم برای جهنم بسیاری از جن و انس را .

این جمله اشاره به آن است که کثیری از جن و انس ، سرانجام خلقت و نهایت سیر آنها جهنم است ، ولی چرا ؟

جواب این سؤال را جمله " لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا " می‌دهد یعنی

اینها دارای قلبی هستند ولی با آن قلب درک نمی‌کنند و دارای چشمهائی هستند

که با آن حقائق و ... آنها را نمی‌بینند ،

گوش دارند ولی نمی‌شنوند . " أُولَئِكَ كَانُوا لِنِعْمِ رَبِّهِمْ أَصْلًا " اینها مانند

چهارپایان هستند بلکه گمراه تر از آنها .

و پرورش است که این درک و بینشی که

این گروه فاقد آن هستند ، درک و بینش مادی نیست ، بلکه درک و بینشی است که

اگر باشد نتایجش بهشت است و اگر نباشد

نتایجش جهنم و آن درک و عرفانی که

نتیجه و معلولش بهشت است همان ایمان و آثار عقلی آنست یعنی اینها با قلوب خود

درک نمی‌کنند چیزی را که با آن تزکیه شوند و جان و دل خود را با عشق و علاقه به خدا آماده برای سعادت سازند . اینها درک نمی‌کنند که باید از چه اعمال و جنایاتی باید اجتناب کنند و به چه کاری باید دست زنند تا نتیجه عمل آنها بهشت باشد نه جهنم . خلاصه حیات عقلی و لذات معنوی را که منشاء سعادت ابدی است درک نمی‌کنند و در نتیجه آماده جهنم می‌شوند .

و از اینکه میفرماید : دارای قلب و چشم و گوش هستند ولی درک و بینش ندارند ، چنین استفاده میشود که استعداد و قدرت این نوع درک و معرفت را دارند ولی خود مقصر بوده و کوناهای کرده اند و این استعداد را به فعلیت نرسانده اند ، نه آنکه در خلقت آنها کمبود و نقصی باشد و استعداد درک این واقعیتهائی نداشته باشند .

در مورد منافقین هم میفرماید :

" وَ طَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَمُمْ لَا يَفْقَهُونَ "

بر دلهای آنان مهر زده شد پس آنها

درک نمی‌کنند ، (۳) یعنی نتیجه نفاق و

بستن راه معارف و حقائق دل ، آن میشود

که فهم و درک از آنان گرفته شود .

و در آیه دیگر میفرماید :

" صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ " (۴)

روگرداندن منافقین و برگرداندن خداوند

قلوب آنها را از حق بدین جهت است که

اینها قومی هستند که فهم معارف و حقائق را ندارند .

از این آیات و نظائر آن بخوبی روشن

میشود که منظور از فقه و فهمی که از گروه

منافقین با کفار نفی میشود علوم مادی

نیست بلکه درک حقایقی است که منشاء

ایمان و گرایش بحق و سجایای اخلاقی

خواهد شد . ادامه دارد .

۱ - سوره انفال - آیه ۶۵ و ۶۶

۲ - سوره اعراف آیه ۱۷۹

۳ - سوره توبه آیه ۸۷

۴ - سوره توبه آیه ۱۲۷